



محمود نیکویه

رشت

## نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین

(خاطرات صادق کوچکپور)

به کوشش سید محمد تقی میر ابوالقاسمی

رشت، نشر میلکان، ۱۳۶۹، ۱۹۳ ص، (۸۰ تومان)

نهضت پرخروش جنگل که چند سالی خطه سرسبز گیلان را در پرتو آتش پرفروغ گیله مردهای مجاهد روشنی بخشید و سرانجام بوسیله توطئه استعمار جهانی در لابلای برگهای خزان زده جنگل یخاموشی گرائید، یکی از درخشانترین دوره‌های تاریخ مبارزات مردم ایران در راه آزادیخواهی و گسستن از یوغ دولتهای استعمارگر است که متأسفانه با انتشار کتابهای گوناگون، تاریخ این جنبش پرشکوه از نقطه آغاز و اوج و سقوط آن، تاکنون هنوز بدرستی روشن نشده است و تاریخ معاصر ایران از داشتن کتابی مدون و دقیق همراه با نگاهی تحلیل گرانه و بی طرفانه و بدون حب و بغضهای متداول محروم است. چراکه نخستین کتاب در این زمینه که توسط شادروان «ابراهیم فخرائی» با عنوان «سردار جنگل» تألیف یافته در دوران پهلوی دوم نگاشته شده که طبعاً و بی گمان بسیاری از مسائل در پرده ابهام مانده است.<sup>۱</sup>

از این رو هرگونه سند، خاطرات و تحقیق در این زمینه برای پژوهشگران آینده مفید و مغتنم است و می تواند گوشه‌هایی تاریک از این نهضت ضد استعماری اوائل قرن کنونی میلادی را روشن نماید. کتاب «نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی و اجتماعی گیلان و قزوین» که بوسیله سید محمد تقی میر ابوالقاسمی تدوین یافته، خاطرات شادروان صادق کوچکپور افسر و طیفه‌شناس و وطن پرست نهضت جنگل است که اوائل در شهربانی رشت خدمت می‌نموده و سپس با اوج گرفتن نهضت، با فراهم نمودن وسایل رزمی و شرکت در چند رشته عملیات نظامی ضمن جلب نمودن اعتماد میرزا رسماً در رأس تشکیلات نظامی نهضت قرار گرفته و منشأ خدمات مفیدی شده است.<sup>۲</sup>

مدون کتاب در پیشگفتار معرفی کوتاهی از نویسنده خاطرات (صادق کوچکپور) بعمل آورده، در حالی که حق این بود که خواننده را با نویسنده این یادداشتها بهتر و بیشتر آشنا کند. آنچه که از متن خاطرات شادروان صادق کوچکپور بدست می‌آید او در سال ۱۲۷۵ بدینا آمده و

در دو سالگی از نعمت پدر محروم شده و از سن هفت سالگی برشت آمده و در تحت سرپرستی عمه خود ابتدا در مکتب‌خانه و سپس در مدرسه جامع در سلک طلاب علوم دینی به تحصیل می‌پردازد، آنگاه با تأسیس مدارس جدید در مدرسه «وطن» به تحصیل در دوره ابتدائی مشغول می‌شود و پس از اخذ مدرک ششم ابتدائی به تهران رفته و در مدرسه دارالفنون به تحصیلات خود ادامه می‌دهد. در سال دوم تحصیلی دارالفنون را رها کرده و در تشکیلات جدید شهربانی که تحت نظر مستشاران نظامی سوئدی قرار داشت، داخل شده و بعد از سه ماه دوره تعلیمات پلیس به درجه اسپران (ستوان سوم) نایل شده و پس از چندی به شهربانی گیلان آمده و مشغول خدمت در کلانتری‌های رشت می‌شود.

کوچکپور چندی بعد میرزا را ملاقات نموده و از وضع آشفته مملکت شکوه می‌کند، میرزا اسکندرخان و قارالسلطنه را جهت همکاری باو معرفی می‌نماید و بعد از چندی طی ملاقات با اسکندرخان پنهانی توسط عمو و عموزاده‌هایش اسلحه برای جنگلی‌ها تدارک و تهیه می‌نماید و در سال ۱۲۹۵ که در شهربانی انزلی مأمور خدمت بوده با عده‌ای از جوانان به تشکیلات جنگل وارد می‌شود و سپس در عملیاتی با قوای جنگل در مقابله با انگلیسیها در رشت شرکت نموده و پس از آن فرمانده شاخه نظامی تشکیلات در منطقه فومنات می‌گردد.

خاطرات کوچکپور که خود در برخی از عملیات نظامی جنگلیها شرکت و در بعضی از آنها سمت فرماندهی را داشته از نقطه نظر روشن شدن گوشه‌هایی از نهضت جنگل، مفید و مغتنم است و برای پژوهشگران منبعی است در خور مطالعه و تعمق.

نویسنده خاطرات از آنجائی که شاهد عینی بسیاری از حوادث بوده از این نظر قولش می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. مثلاً در مورد تسلیم دکتر حشمت اقوال ضد و نقیضی نقل شده است، ولی آنچه که مسلم است شادروان دکتر حشمت به وعده توخالی و سراپا مکر و نیرنگ فرمانده قزاقان اعتماد نمود و تسلیم شد، ولی مردانه جان باخت.

صادق کوچکپور درباره تسلیم دکتر حشمت مطالبی نقل می‌کند که با توجه به روحیه میرزا و مرحوم حشمت پذیرفتنی است. بخواهیم از او:

«میرزا با دکتر حشمت به شور پرداخت. دکتر حشمت گفت من با عده تسلیم می‌شوم، زیرا قولی که سردار استرالیسکی فرمانده قزاقان داده است اگر تسلیم شوم در امان خواهم بود. میرزا گفت به اقوال این‌ها نباید اعتماد کرد که استخاره کرد، بد آمد. گفت استخاره هم بد آمده است، دکتر حشمت خواهش کرد دوباره و سه باره استخاره کرد و بد آمد. دکتر حشمت گفت راست گفته‌اند کاری که میل ندارید انجام شود استخاره باز می‌کنید. میرزا در جواب گفت که مقصود قوای دولتی دستگیری من و تو است، با افراد کاری ندارند. اگر من و تو را دستگیر کنند، جز اعدام کاری نمی‌کنند، صلاح من و تو این است عده را مرخص کنیم و خودمان با عده‌ای محقرتر از این محاصره خود را نجات دهیم، با عده کمتر می‌توان به آسانی به هر طرف رفت. او قبول نکرد گفت به امید خدا من با همه افراد تسلیم می‌شوم. میرزا هرچه التماس کرد دکتر حشمت زیر بار نرفت.» (ص ۲۲)

صادق کوچکپور بعد از اعدام دکتر حشمت مدتی بیکار بوده، سپس در اداره دخانیات انزلی مشغول بکار می‌شود تا اینکه دوباره با میرزا ارتباط پیدا نموده و در فومن باو ملحق می‌شود.

«میرزا از انزلی مراجعت کرد، خدمت ایشان رسیدم. گفت شما عده‌ای را انتخاب و مسلح شده به رشت بروید. من در ظرف دو روز یکصد نفر از جوانان را مسلح نمودم.» (ص ۳۴) و ضمن حمله

به اداره حکومتی رشت و خلع سلاح قزاقان در تشکیلات نظامی جنگل به سمت مسئول قورخانه و مہمات برگزیده می‌شود.

با اینکه چہرہ میزرا بویژہ بعد از انقلاب اسلامی چہرہ‌ای روحانی و با تمایلات مذہبی معرفی شدہ، ولی با این ہمہ میزرا بہ ہدف اصلی خود بیشتر از ہمہ چیز اہمیت می‌داد. از این نظر بہتر است بہ نقل خاطرہ‌ای از کوچکپور نظر کنیم کہ جالب است و خواندنی.

«روز یازدہم فروردین میزرا وعدہ زیادی از نظامیان از توپخانہ و سوارہ و پیادہ فومن آمدند. چندین خانہ را برای توقف این عدہ تخلیہ کردیم. از رشت شانزدہ درشکہ جمعی از اہالی و چند نفر از علماء برای ملاقات میزرا حرکت کردند، میزرا دستور داد آنہا را در سند متوقف نمایم. میزرا بہ ملاقات آنہا آمد آنہا پیامی از حاکم رشت داشتند و میزرا را دعوت بہ تسلیم کردہ بودند و حاج شیخ حسین لاکانی مأمور پیام بود، کتابی از بغل در آورد و بہ او سوگند خورد و گفت بہ این قرآن مجید اگر تسلیم بشوید در امان خواهید بود. میزرا آن کتاب را گرفت و بوسید. برای استخارہ آن را باز کرد دید قرآن نیست و کتاب دعا است. بہ او رد کرد و گفت من فریب امثال شما ریاکاران را نمی‌خورم و بہ اقوال شما و بالاتر اعتماد ندارم بفرمائید تشریف ببرید. آنہا خواستند حرفی بزنند مجال نداد سوار اسب شد و بہ راہ افتاد و بہ من دستور داد آنہا را از حدود فومنات خارج نمایم.» (ص ۱۷)

آنچہ کہ از عملیات نظامی و درگیریہا برمی‌آید اینست کہ میزرا مخالف درگیری با قزاقہا یعنی نمایندہ و ابزار سرکوب دولت استبدادی بودہ است و ہر جا کہ قوای چریک جنگل با قزاقہا روبرو می‌شدند، میزرا فرمان عقب نشینی و ترک مواضع صادر می‌کردہ است. مرحوم کوچکپور در این بارہ در گوشہ‌ای دیگر از خاطرات خود می‌نویسد:

«نصرت‌اللہ کہ یکی از افسران بود با تعرض جلوی میزرا را گرفت و گفت کجا می‌روی؟ چرا اجازہ مقاومت نمی‌دهید، ہمہ سربازانم گرسنہ‌اند این وضع برای ما غیر قابل تحمل است. میزرا او را متقاعد نمود کہ جنگ با قزاقان یک نوع برادرکشی است. آنہا آلت دست انگلیس‌ها شدہ و با پول آنہا دنبال ما می‌آیند، ما ہم اینقدر آنہا را بہ این راہہای صعب‌العبور می‌کشیم تا خستہ شوند، بالاخرہ شاید پشیمان شوند.» (ص ۲۲)

سرانجام پس از محاصرہ جنگل توسط قوای رضاخان کہ اینک وزیر جنگ شدہ بود، میزرا افرادش را مرخص و بہ آنہا تکلیف می‌نماید کہ تسلیم قوای دولتی شوند و خود بانفاق کاتوک آلمانی (ہوشنگ) بطرف کوہہای خلخال روانہ می‌شود. صادق خان نیز در رشت تسلیم «امیر موقہ» شدہ و از طرف رضاخان بیک درجہ ترفیع نائل می‌شود.

پس از شکست نہضت جنگل نویسنده خاطرات همانند بسیاری از مبارزان جنبش بہ کارہای فرهنگی پرداختہ و بخش دوم خاطرات او شامل تلاشها و کوشش‌ها در راہ ایجاد مدارس و تعلیم دانش آموزان و تشکیل جمعیت فرهنگ و اجرای نمایشات و اعتلای سطح فرهنگ مردم منطقہ است. متأسفانہ در برخی از نگارشات باصطلاح تاریخی در مورد جمعیت فرهنگ مفروضانہ برخوردار شدہ است. این مسئلہ کہ گرداندگان جمعیت فرهنگ تمایلات چپ داشتہ‌اند از همان زمان مورد تہمت عملہ استبداد بودہ است. در این بارہ نویسنده خاطرات شادروان کوچکپور می‌نگارد:

«من عضو مجمع ادبی فرهنگ بودم و یکی از مؤسین این مجمع کہ از سال

۱۲۹۱ تشکیل شده بود، بودم. در نمایشات شرکت می‌کردم و عضو مؤثر آن بودم، چون مجمع در کلیه امور اجتماعی دخالت می‌نمود و در امور ادارات دولتی نظارت می‌نمود از این جهت رنگ سیاسی به خود گرفت و متهم کردند که کلیه افراد آن کمونیست هستند و تبلیغات کمونیستی می‌نمایند. آنها با این عمل می‌خواستند این انجمن ملی را منکوب و در کارها آزادی عمل داشته باشند. زیرا اعضاء انجمن از بهترین کارمندان دولت بودند و آنها مانع از ارتشاه و اجحافات و سایر کارهای ناروا بودند. از طرف شهربانی تابلوی فرهنگ را پائین آوردند، کتابخانه آن را متجاوز از پانزده هزار جلد کتب علمی و تاریخی و اخلاقی نفیس و گرانبها داشت ضبط کردند و تمام اثاثیه مجمع فرهنگ را که عبارت از میز و صندلی و گنجه‌های متعدد و متجاوز از یک هزار صندلی سن و تئاتر و پرده‌های قیمتی و لباس و لوازم آکتورال و پیس‌های زیاد و یک دوره آنسیکلوپدی که جمعاً دارائی این انجمن متجاوز از یکصد و پنجاه هزار تومان می‌شد توقیف و چندی بعد به شهربانی نقل کردند.

در زمان ریاست فرهنگ تربیت کتابخانه ملی تشکیل گردید، بوسیله تربیت تعدادی از کتب مزبور را از شهربانی گرفتند و به کتابخانه تحویل دادند، بعد چهل نفر از اعضاء مؤثر مجمع ادبی فرهنگ را از گیلان به شهرهای دیگر ایران تبعید نمودند.

(۱۱۱)

بخشهای دیگر کتاب که خاطرات کوچکپور در زمینه‌های دیگر از جمله فعالیت فرهنگی در گیلان و قزوین و فعالیت در حزب توده بعد از سالهای ۱۳۲۰ در گیلان است از اهمیت تاریخی چندانی برخوردار نیست و فقط نقل خاطرات است که از آن جمله اعتصاب دانش آموزان رشت (ص ۹۸-۱۰۱) حائز اهمیت و نشان دهنده روح اتحاد و مبارزه در میان دانش آموزان رشت در سالهای حکومت رضاخانی است.

کوچکپور بعد از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ مدت یک ماه دستگیر و به پروجره تبعید شد و برای تأمین معاش خانواده تقاضای بازنشستگی کرد. او در سال ۱۳۴۳ خورشیدی شروع به نوشتن خاطرات کرد و در سال ۱۳۴۵ دچار سکه قلبی گردید و نگارش خاطرات نیمه تمام مانده و سرانجام در نهم بهمن ماه ۱۳۵۵ رخت بدیاری نستی کشاند.

آنچه مسلم است دست نوشته خاطرات شادروان کوچکپور تا تاریخ انتشار در جایی و نزد شخص و یا اشخاصی محفوظ بوده است، ولی متأسفانه مدون کتاب آقای «سید محمدتقی میرابوالقاسمی» در پیشگفتار کتاب اشاره‌ای نمی‌کند که این نسخه را از کجا بدست آورده است و اینکه در صحت مطالب آن تا چه حد می‌توان اعتماد داشت؟

نثر نویسنده روایت گونه و دارای انشائی ساده و غیرادیانه است و گهگاه تأثیر گویش گیلکی در آن بچشم می‌خورد که در ذیل به مواردی اشاره می‌شود:

«عموی من مرا بغل گرفت» (۵)، «آنشب تا صبح من نخوابیدم» (۴)، «گفت من جایی کار لازم دارم شما بروید خودتان را معرفی کنید و من یک ساعت دیگر برمی‌گردم و شما جلو مدرسه باشید تا من مراجعت کنم» (۶)، «ابلاغ مرا نشان دادم» (۹۳)، «این مدرسه مال من است و در منزل من دایر کرده‌ام من حاضر نیستم به دیگری تحویل دهم» (۹۲)، «خود را معرفی کردم» (ص ۱۴۳)

گذشته از آن متن خاطرات بدون علامت جمله‌بندی و نشانه‌های قراردادی یک نثر پاکیزه است و مدون کتاب که بعنوان مصحح متن کتاب را بچاپ رسانده، کوششی در آرایش جملات و نقطه‌گذاری متن انجام نداده از این نظر مطالعه کتاب برای یک خواننده غیرحرفه‌ای، تا اندازه‌ای ملال آور است.

نویسنده در متن خاطرات نام اشخاص زیادی را که در وقایع جنگل گاه بعنوان هم‌رزم میرزا و یا به سمت سرکوبگر نهضت، نقش‌های گوناگونی را داشته‌اند، ذکر نموده است که متأسفانه مدون کتاب در باورقی هیچگونه توضیحی در معرفی شخصیت‌های معرفی شده نداده است. برخی از این اشخاص بعدها در رژیم پهلوی به نامهای دیگری معروف شده‌اند که حق این بود مدون کتاب به معرفی کامل آنها می‌پرداخت. مثلاً سرتیب فضل‌الله بصیر دیوان (۴۳) بعدها بنام سپهبد زاهدی عامل کودتای ننگین ۲۸ مرداد شد و سرهنگ امیر موثق (۸۵) بعنوان سپهبد نخجوان معروف گردید. همچنین است اشخاص زیادی که نامشان در متن خاطرات آمده که برای خوانندگان عادی ناشناخته‌اند امثال: وقار السلطنه (ص ۹)، احسان‌الله خان، یوسف کسمائی (ص ۱۰)، حسین جودت (ص ۱۲)، حاجی شیخ حسین لاکانی، علی اکبرخان سیاه‌پوش (ص ۱۴)، خالوقربان، حسن خان معین‌الرعایا (ص ۱۹)، میرزا احمدخان آذری (۳۰)، میراحمد خان مدنی (۳۱)، صدیق اعلم (۳۲)، سعدالله درویش (۲۵)، میرزا علی حبیبی (۲۷)، استرالیسکی (۲۲)، ضرغام السلطنه (۳۰)، میرزا اسماعیل پوررسول (۳۳) و بسیاری اسامی دیگر.

گذشته از آنکه هویت اشخاص در باورقی و تعلیقات بدرستی روشن نشده، پاره‌ای از حوادث و وقایع مطروحه در کتاب بدون ذکر تاریخ مشخص است و مدون کتاب نیز کوششی در تعیین دقیق وقایع ننموده است. از این جهت کتاب بصورت یک خاطرات صرف بدون ذکر دقیق وقایع درآمده است.

از موارد بالا که بگذریم، در فهرست اعلام کتاب ابتدائی‌ترین اصول فهرست نویسی رعایت نشده است، چراکه اسم کوچک اشخاص ملاک فهرست قرار گرفته است مثلاً در حرف الف اسامی ابراهیم الموتی، ابراهیم دریابگی، ابراهیم فخرائی، ابوالقاسم امینی، اسماعیل پوررسول و... آمده است. هم چنین است در حرف ع، عباس خلیلی، عباس شاهده، علی آقا علیزاده، علی اکبر نهاوندی و... و در حرف م محسن ابقائی، محمد آخوندزاده، محمد باقر کوچکیور و...

و جالبتر آنکه فهرست نویس در حرف دال عنوان دکتر را جزء اسم اصلی اشخاص آورده است. مانند: دکتر رادمنش، دکتر فرم، دکتر فرهنگی، دکتر قاسملو، دکتر منصور باور، دکتر ابوالقاسم خان فرید و...

کتاب دارای اسناد و نامه‌هاییست از میرزا که می‌تواند دستمایه مفیدی برای پژوهشگران این رشته از مسائل تاریخی باشد.

هم چنین در این جا از طرح روی جلد کتاب می‌توان اشاره نمود که کار آقای «فرامرز توحیدی» هنرمند خوب دیار باران و بنفشه است.

### توضیحات

۱- البته تألیف ارزنده آقای دکتر شاپور رواسانی با عنوان «جمهوری شورائی گیلان- جنبش سوسیالیستی در ایران از اواخر قرن نوزدهم میلادی تا سال ۱۹۲۲» که رساله دکتری ایشان در دانشگاه اولدنبورگ آلمان غربی بوده است، مفید فواید فراوان است، فصول دوم و چهارم این کتاب با عنوان «نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران» در سال ۶۳ و ۶۸ چاپ شده است.

۲- پیش از این در سال ۱۳۵۸ کتابی با عنوان «نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل» منتشر شده که خاطرات محمد حسن صبوری دبلیسی یکی دیگر از هنرزمان میرزا کوچک خان را دربرداشته است.